

اگر دیگران هم خود را به من نزدیک کرده‌اند باز به واسطه جنابعالی بوده و در این صورت احساس جنابعالی را در مورد خود قلبی می‌دانم و منتظرم همیشه از گزارشات خودتان بی‌خبرم نگذاشته و بیشتر بر مسرت خاطر بیفزائید زیرا جنابعالی را پیوسته از خود دانسته‌ام در این صورت قراموشی شما را تصدیق ندارم اما در مورد آقای سهم‌الممالک و ترتیب ریاست قشون مازندران اگر به تعمیق خاطر ملاحظه شود معلوم خواهد شد نه تنها بی‌مهری به ایشان نکرده‌ام بلکه رعایت حدود شما و مشارالیه کاملاً به عمل آمده است اولاً می‌دانید که سمت مدتیست به دیگری محول و هیأت دولت هم مصرفی و همه روزه تأکید در عزیمت او می‌فرمایند. ثانیاً با این اختلافات داخلی مازندران نه برای دولت با حفظ اصول بی‌طرفی مقتضی بود ریاست قشون آن جا را به سهم‌الممالک بدهد و نه از خود سهم‌الممالک با وجود این اختلافات و دوئیت‌های محلی کاری پیشرفت می‌کرد عدم پیشرفت مشارالیه طبعاً مورث اهانت خود شما می‌شد و با وصف این حال که کلیه مامورین دولت مخصوصاً نماینده وزارتخانه‌ها مثل وزارت جنگ باید به کلی و به هر حال بی‌طرف محض باشد چگونه این امر برای سهم‌الممالک که پسر ارشد شما و قهراً طرف حب و بعضی داخلی آن جا بود میسر می‌گردید جز این که در همان جا تولید یک بهانه‌های جدیدی برای جنابعالی بنمایند والا واقعاً برای من چه ضروری داشت. سهم‌الممالک را که در حقیقت بسته خود من است به این سمت معرفی می‌نمایم باز اگر در اوایل امر که هنوز حکم صادر نشده بود این اظهار را می‌کردید شاید مجال مذاکره و دفاعی بود ولی حالا از روی بی‌مهری نیست که این کار به مشارالیه مراجعه نمی‌شود بلکه فقط محظور و معذور است که لابد خودتان هم احساس می‌نمائید. معیناً در این موقع که حکومت جلیله وارد و با نظر دقیقی که دارند اختلافات حاصله را مرتفع و همین قدر که رفع توهمات و مشاجرات شد در مازندران هم که نباشد ممکن است خدمتی در خارج به ایشان مرجوع گردد که تیز به نوبه خود از مراجع دولت بی‌بهره نماید.

بسم الله

وزارت جنگ

(۲۶۳)

سواد تلگراف رمز وزارت داخله به محمد اسماعیل خان باوند

لز تهران به ساری

نمره ۹۱ دولتی

آقای امیرمؤید!

به افتتاح حکومت جلیله کشف شود

از قرار اخبار واصله جمعیت زیادی دور خود جمع کرده باعث سلب امنیت آن صفحات به وصول این تلگراف جمعیت خود را متواری و فوراً بدون معطلی عازم تهران بشوید البته می دانید که این قبیل اقدامات به غیر از این که پیش از سابق اسباب جلب قشون خارجه به آن جا فراهم آورد و تولید ازحمت | دیگری برای دولت و اهالی بکند نتیجه دیگر نخواهد داشت.

۲۹ ربیع الثانی

نمره ۹۷۳

وزارت داخله

(۲۶۴)

سواد مراسله ظهیرالملک حکمران مازندران به امیرمؤید

حکومت مازندران

نمره ۲۷

مورخه ۲۵ حمل ۹۸

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای امیرمؤید دام اقباله،

سواد تلگراف فرمانده کل قوای اعزامی<sup>۱</sup> گیلان راجع به تصمیم هیأت معظم دولت دریاب اتباع جنگلی های مازندران لفاً ارسال می گردد لازم است مطابق اوامر مطاعه دولت به کلیه کارکنان و بستگان خود دستورالعمل اکید داده و گوشزد فرمائید که به هیچ وجه با جنگلی ها و اتباع آنها که به خاک مازندران بخواهند پناهنده شوند مساعدت ننموده و آنها را به خود راه ندهند مخصوصاً خاطر نشان نمایند چنانچه بر خلاف این تصمیم رفتار و یا اتباع جنگلی کمک مالی و جانی بنمایند مورد مجازات نظامی و تنبیه سخت خواهند شد.

ظهیرالملک حکومت مازندران

(۲۶۵)

## سواد تلگراف رمز و ثوق الدوله به حاکم گیلان

نمره ۲۲۶

از تهران ۲۶ حمل

حکومت جلیله مازندران

لزوماً مخلص مزید استحضار خاطر جنابعالی راجع به کار جنگلی‌ها اطلاع می‌دهد به طوری که خودتان تا موقمی که در تهران بودید مسبوق شده‌اید لذا تا ابتدای تصدی به کار شخصاً مایل بوده‌ام به طور مسالمت آمیز با آن‌ها کنار آمده و در ضمن اعاده حیثیات دولت در گیلان بشود و حتی المقدور از اعمال قوه جبریه احتراز شود متأسفانه در تمام این مدت آن‌ها جز امرار وقت و تمرد از پیشنهادهای دولت چیزی مشاهده نشده و بالاخره بنا بر وظیفه‌ای که داشتم مجبور به اقدام و اعزام اردو شدم معذرت‌آوردی دولتی که متجاوز از سه هزار نفر قزاق قوای منظم و عده زیادی قوای دیگر است با حکومت و مأمورین دولت وارد گیلان شده‌اند. دکتر حشمت<sup>۱</sup> و اتباع حاجی احمد<sup>۲</sup> و همراهان او همه تسلیم دولت شده‌اند و اسلحه و مهمات خود را داده‌اند و میرزا کوچک‌خان هم با معدودی در جنگل متواری بوده فعلاً مشغول مذاکره هستم و کار او هم قریباً خاتمه یافته است و حکومت گیلان هم مشغول کارهای حکومتی شده ادارات هم به وظایف خود رفتار و اقتدارات دولت کاملاً در آن حدود اعاده گردیده دیگر نگرانی باقی نیست جنابعالی با اطلاع از ترتیب امیرمزید و سایرین با کمال قوت قلب و بدون ملاحظه باید مطالب خودتان را اظهار و به همه خاطر نشان نمایید که دولت مصمم است اقتدار و نفوذ مرکز را در تمام نواحی مملکت اعاده و برای نظم و امنیت از هیچ اقدامی مضایقه نمی‌نماید و هرگاه در مازندران هر یک از آن‌ها بخواهند خودسرانه حرکت نمایند همین معامله با آن‌ها خواهد شد و فوراً تمام را با یک قسمت از اردوئی که فعلاً در گیلان و کارهای خود را تمام کرده‌اند به این نواحی اعزام خواهند شد باید به همه بفهمانید که من مادامی که بر خلاف حیثیات دولت از آن‌ها حرکاتی بروز نکند و مخالف نظم و آسایش مملکت اقدامی ننمایند البته همه قسم موجبات آسایش آن‌ها را فراهم می‌نمایم ولی برای جلوگیری از هرگونه اقدامی که مخالف این ترتیب باشد هر اقدامی که مقتضی بدانم خواهم کرد اما در باب سالار فاتح اگر به این اقدامات خود و

۱. دکتر حشمت جنگلی از باران میرزا کوچک‌خان که در نهایت از او جدا گردید و در دولت و ثوق الدوله تیرباران شد.

۲. حاج احمد گیلانی یا کسبایی از باران اوئبه میرزا کوچک‌خان. نامبرده پس از نفوذ کمونیست‌های انگلیسی در هیئت جنگل، از آن گروه جدا شد.

تجاوزات به علاقجات سپهدار خاتمه ندهد علاوه بر این که حرکات او به هر عنوانی باشد دولت مجبور به مداخله بر ضد او خواهد کرد و شخصاً هم نمی توانم سپهسالار و کسان ایشان را مانع از اقدام بر ضد او باشم در صورتی که واقعاً مایل است کار او اصلاح شود به خود من واگذار نماید مأمورین فرستاده و تحقیقاتی می کنم و شاید خود جنابعالی را مأمور رسیدگی کردم و در نتیجه آن تحقیقات ترتیبی که لازم است برای آسایش او خواهم داد.

و ثوق الدوله ریاست وزراء  
۲۶ حمل، نمره ۲۲۶

(۲۶۶)

سواد مکتوب فرمانده قزاق استرآباد به محمد اسماعیل خان باوند

استرآباد مازندران

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شاهنشاهی ایران

مورخه ۱۶ رجب ۱۳۳۷

جناب اسماعیل خان امیر مؤید

گیلان به تصرف قشون دولت است. کوچک خان با چندین نفر از آدم های خودش فرار نموده است. از قراری که از طرف تنکابن خبر می رسد می خواهد بیاید مازندران از تهران از طرف ریاست قزاقخانه به امر مقام منبع وزرات جنگ به ما حکم شده که اطلاع بدهم [به] شما و تمامی حکومت مازندران [که] کوچک خان با تمام اجزاء خودش مقصر دولت است هر کسی از خوانین اهالی مازندران و غیره با آن همراهی یا کمک کند یا آن که مخفی نماید، آنها هم از مقصرین دولت محسوب خواهند شد بدون استثناء، از هر شخصی این طور خیانت سر بزند فوری به قانون نظامی به مجازات نظامی خواهد رسید به طور سختی مجازات آنها یا تیرباران است و یا این که آویزان نمودن. همه حکومت های مازندران مجبورند [که] هر نوعی می توانند همراهی نمایند با دولت و دستگیر نمایند میرزا کوچک خان یا اتباع آن. هر کس دید یا آن که شنید که میرزا کوچک خان در کدام محل است یا پنهان شده است باید فوری به رؤسای خودشان خبر بدهند که او را فوری دستگیر نمایند. اگر شنیده شود یا این که امر شود [کذا] که یک نفر از اهالی مازندران از میرزا کوچک خان خبر داشته و اطلاع نداده به رؤسای خودشان، آن هم مقصر دولت حساب می شود آن را هم به طور قانون نظامی مجازات تیرباران خواهند نمود. قشون های دولتی که شکست داده اند به

میرزا کوچک خان بعد از رسیدگی و مجازات آنهایی که دستگیر شده‌اند در گیلان، آن وقت همه آن قشون‌ها می‌آیند به مازندران از روی همین ورقه که حکم شده است باید همراهی نمایند به دولت به جهت دستگیر نمودن میرزا کوچک خان و اتباع آن را.

رئیس [توقاق‌خانه] استرآباد<sup>۱</sup> مازندران

پالکونیک زالیکی

محل مهر

(۲۶۷)

سوادنامه ظهیرالملک به محمد اسمعیل خان باوند

۲۹ حمل ۹۸

نمره ۱۲۲

جناب مستطاب اجل اکرم انجم آقای امیرمؤید دام اقباله

اداره محترم ژاندارمری راجع به حسن خان اعتماد نظام<sup>۲</sup> و رسمیت و استقرار بسمت ژاندارمری اردو هم شرحی رسیده است که سوادش نقلاً ارسال می‌گردد. ظهور چنین اتفاقی در این موقع حقیقتاً خیلی ناگوار و مستوجب همه قسم اقدام بود مع هذا باز نخواستیم از اول ورود به طورهای دیگر رفتار نمایم. لذا مطالب را به جنابعالی اطلاع داده و انتظار داریم فوریت به او حالی نمائید که این حرکات را ترک، کمال موافقت و اطاعت را بنماید و اگر از اداره ژاندارمری در این خصوص تجدید اظهاری بشود و مورد مداخله و مسئولیت سخت واقع خواهد گردید. منتظریم به فوریت نتیجه را اعلام فرمائید.

ظهیرالملک حکومت مازندران

(۲۶۸)

سواد نامه ظهیرالملک حکمران مازندران به مقتدرالسلطان

نمره ۱۲۲

۳۰ حمل ۹۸

حکومت مازندران

جناب اجل آقای مقتدرالسلطان زبده مرّه

۲. او سرکرده‌های کرده مدالیر

۱. نام این شخص را پسگی بوده است.

به قرار اطلاعی که رسیده است جناب آقای سیف‌الله‌خان سرتیپ مصطفی‌خان<sup>۱</sup> نام گماشته آقای اشجع‌الملک را به چهار دانگه فرستاده و به او حکمی داده است اگر چه حضوراً با جنابعالی در این خصوص مذاکرات لازمه را کرده و متذکر گردید که خود من به شخصه به این کار رسیدگی کرده عمل را فیصله خواهم داد ولی مزید التأكيد نوشته می‌شود که اقدامات سیف‌الله‌خان در صورت واقعیت مورد مسئولیت و مؤاخذه سخت خواهد بود لازم است مطالب را به مشارالیه اعلام کرده گوشزد نمایند که در آتیه متوجه باشد که خلاف وظیفه رفتار ننماید.

(۲۶۹)

سواد مکتوب حکومت مازندران ظهیرالملک به محمد اسماعیل‌خان باوند

در باب اختلاف راجع به آسیابسر قرار چنین بود که آقای سهم‌المماک یا خودشان یا نماینده از طرف خود به بارفروش روانه دارند که رسیدگی شده تا به کلی رفع این گفتگو بشود امروز چند روز است که به بارفروش آمده‌ایم تا سهم‌المماک خود و نه نماینده از جانب خود فرستاده است.

لژوماً خاطر جنابعالی متذکر می‌شوم یا آقای سهم‌المماک خودسر یا آن حسینقلی بیگ<sup>۲</sup> که از طرف ایشان در کارند روانه بارفروش نمایند که با حضور حاج حسین‌خان تاجر مطرح مذاکره شده قرار قاطعی در باب کار آسیابسر داده شود. حکومت مازندران

(۲۷۰)

سواد مراسله ظهیرالملک به امیرمؤید

۶ ثور ۹۸

قربانت شوم، واقعه تاسف‌انگیز رحلت خانواده آقای هژبرالسلطان فوق‌العاده ملولم کرده زایدالوصف متالم شدم این مسئله محرز است که در مقابل مقدرات دست تدبیر کوتاه

۱. سرتیپ مصطفی‌خان.

۲. حسینقلی بیگ یا حسینقلی‌خان صاحب جمع، از سوارهای مخصوص سهم‌المماک. این شخص به دستور امیراکرم (چراغعلی‌خان بهلولی) کشته شد.

است و به هیچ کاری توانا نیست.

همه مسافر این رهپار قافله‌ایم بر آن که پیش به منزل رسیده می‌گیرند  
برای احدی نجاتی نیست و بالجمله بقای عمر و سعادت جنابعالی را از خدای تعالی  
خواهانم مرقومات عالی همه رسیده در کار آقایان اقدامات کرده به فوریت و دقت یکان  
یکان را می‌رسم و توصیه می‌نمایم در باب جناب آقای سالار فاتح که مرقوم فرموده بودید  
در صورت تصویب ایشان را بفرستند ساری همچو تصور می‌رود در ساری حضور ایشان  
حسن تلقی شود خود جناب مستطاب عالی هم این مسئله را خوب می‌دانید به علاوه امضاء  
و تلگراف بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزرا دامت عظمت این است که ایشان  
[مجاب؟] بودند بلکه تصریحاً اعلام می‌فرمایند ایشان به اقدامات خود و تعرض به  
علاقجات حضرت سپهسالار اعظم خاتمه داده و اگر مایل به اصلاح هستند مقدرات خود را  
تماماً به خود آقای رئیس الوزرا واگذار نمایند که مأموری بفرستند تحقیقات نماید و تصریح  
فرموده‌اند که شاید خود مرا به مأموریت رسیدگی دهند و در نتیجه تریبی که لازم است  
برای آسایش ایشان بدهند علیهذا تصور می‌کنم به ایشان این طور توصیه نمائید که شرحی به  
بنده بنویسند و هم به مقام منبع ریاست وزراء تلگراف بکنند و مقدرات خود را به عهده...  
تأذیری نسلیم حضرت رئیس الوزرا بنمایند که هر چه مصلحت بدانند بفرمایند بهتر نیست  
که هر نوع موافقت لازم باشد مبذول خواهند فرمود و دفعتاً هم تلگراف را زودتر بفرستید که  
بنده در ضمن مطالب خود به عرض حضرت معظم له می‌رسانم و به زودی به نتیجه حسن  
آن خواهند رسید و جواب را زودتر انتظار می‌برم. زیاده عرضی ندارد.

ظهیرالملک

(۲۷۱)

سواد مکتوب ظهیرالملک حاکم مازندران به محمد اسمعیل خان باوند

نمره ۲۵۴

حکومت مازندران

مورخه ۱۷ ثور ۹۸

جناب مستطاب اجل امجد اکرم آقای امیرمؤید دام اقباله

سواد تلگراف نمره ۸۶۰ ریاست وزراء عظام دامت عظمت و سواد تلگراف حضرت  
معظم له راجع به جنگلی های گیلان لغاً ارسال می‌گردد تا کاملاً در پیشرفت قوای دولتی خاطر  
سرکردگان محترم مطلع و از نظریه اولیاء دولت نیز مستحضر باشند در خاتمه نظر به این که

جناب آقای مازور فرج الله رئیس کل قشون مازندران در ظرف امروز و فردا از طرف [من] هازم آمل می باشد لازم است مطابق مقررات اولیاء عظام دولت علیه هر یک از سرکردگان به قدر قوه و استعداد خود سوار فوراً تهیه کرده به اطلاع حکومت کل متعاقب ایشان فرستاده در تحت اطاعت مستقیم آقای مازور فرج الله خان وظایف مرجوعه را انجام نمایند.

ظهیرالملک حکومت مازندران

(۲۷۲)

سواد مکتوب ظهیرالملک به محمد اسمعیل خان باوند

مورخه ۱۷ برج ثور شهر شعبان ۱۳۳۷ نمره ۱۲۰

جناب مستطاب اجل امجد اکرم آقای امیر مؤید دام اقباله

از بابت امور راجعه به جناب مستطاب عالی که مراتب و شرح اظهار و اشعار جنابعالی به بقام منبع ریاست وزراء عظام دامت عظمته معروض افتاده بود تلگرافی رسید که مضمون آن عیناً درج می شود:

جواب مطالب آقای امیر مؤید را بعد از مطالعات لازمه به وسیله جنابعالی اشعار می دارم فعلاً هم می توانید به مشارالیه اطمینان بدهید که من شخصاً نهایت مساعدت را به ایشان داشته از اقدامی که لازم باشد برای فراهم آوردن وسایل خاطر او مضایقه نخواهم کرد برای خاطر عالی زحمت افزا شده نتیجه را خواهم فرستاد.

محل مهر حکومت مازندران

(۲۷۳)

مکتوب ظهیرالملک به محمد اسمعیل خان باوند

نمره ۴۹۸ ۱۹ ثور ۹۸

جناب مستطاب اجل امجد اکرم آقای امیر مؤید دام اقباله

در تعقیب متحد المال سابقه راجعه به تهیه و جمع آوری قرا و سواره ابواب جمع می سرکردگان دولت در مازندران که حسب الامر اولیای دولت به اطلاع حکومت متعاقب آقای مازور فرج الله خان باید فرستاده شود لازم هست جواباً اشعار نمائید که تا حال چه عده ای



حاضر خدمت کرده و چند نفر را می توانند فوراً حاضر کنند که به استحضار اینجانب هر چه زودتر برای آقای مازور فرج الله خان فرستاده شود که در تحت اطاعت مستقیم مشارالیه وظایف مرجوعه را انجام نمایند جواب قطعی در این مورد به فوریت انتظار دارد.

ظهیرالملک

محل مهر حکومت مازندران

(۲۷۴)

سواد تلگراف وثوق الدوله به حکمران مازندران

ریاست وزراء

تهران، نمره ۲۶

حکومت مازندران، واصل شد تلگرافی که از خود سالار فاتح رسیده بود، به مشارالیه و امیرمزید بگوئید من شخصاً هیچ نقطه نظری جز اصلاح حال مملکت و تأمین آسایش مردم ندارم به ساعدالدوله قدغن کرده ام تجاویزی به آن حدود نکرده و فعلاً هم اختیاری برای تجاوز ندارد و شاید به تهران احضار شود و راجع به کلیه اوضاع آنجا مشغول تحقیقاتی هستم و در نتیجه تحقیقات، ترتیب صحیحی برای تنکابین و محال ثلاث خواهم داد به سالارفاتح به توسط خانواده خود تأمین و اجازه حرکت به تهران خواسته بود نوشتم می تواند بیاید و اگر اسلحه خود را تسلیم نمایند و در نسبت هائی که به او می دهند دست آویز نمایند البته کسی متعرض او نخواهد شد.

۳۰ تیر نمره ۵۰۲

وثوق الدوله ریاست وزراء

(۲۷۵)

سواد مراسله ظهیرالملک حاکم مازندران به محمد اسمعیل خان باوند

مورخه ۲۴ ثمان ۱۳۳۷

حکومت مازندران

جره ۱۳۱

جناب مستطاب اجل امجد اکرم آقای امیرمزید دام اقباله

بعد از وصول مرقومه جناب مستطاب عالی و کاغذ و تلگراف های سالار فاتح مراتب آن

طوری که لازم بود به مقام ریاست وزراء دامت عظمته معروض افتاد و جوابی رسیده است که صورتش برای مزید استحضار خاطر عالی لغاً ارسال می دارد. از قرار اطلاعاتی که اخیراً به من رسیده است سالار فاتح عزیمت به تهران نموده است و از بابت ایشان دیگر نگرانی نیست محض اطلاع زحمت افزا گردید ایام به کام باد.

محل مهر حکومت مازندران، ظهیرالملک

(۲۷۶)

سواد مکتوب ریاست باطالیون شماره ۸

به امیرمؤید محمد اسمعیل خان باوند

نمره ۵۵۳

اداره تشکیلات ژاندارمری

۲۶ جوزا ۱۲۹۸

نگری

جناب مستطاب اجل اکرم آقای امیرمؤید دام اقباله

چنانچه تاکنون به سمع عالی رسیده است امیرمکرم بر علیه دولت و قوای ژاندارمری برآمده قیام نموده و مطابق راپورت های واصله حضرت مستطاب عالی را هم دعوت به مشارکت با اعمال ناپسند خود نموده برای تذکر خاطر جنابعالی عرض می کنم ژاندارمری مقام شور برای جبران بی احترامی که نسبت به افراد او از محل شده است قیام و یا نهایت قداکاری توهین کنندگان را سیاست خواهد نمود انتظار دارم حضرت مستطاب عالی در این امر که عاقبت وخیم دارد مشارکت نموده مقام و حیثیت خود را محفوظ دارید.

رئیس باطالیون مستقل نمره ۸ فتح الله

(۲۷۷)

تذکراف ظهیرالملک حاکم مازندران به وثوق الدوله

نشان شیر و خورشید و تاج

اداره ننگرافی دولت عنبه ایران

سنه ۱۳۳۷

اسم گیرنده

تاریخ وصول

توضیحات

اسمعیل

۲۶ جوزا

دولتی نوری

مقام متبع ریاست وزراء دامت عظمته، در موقعی که ماژور فرج الله خان نزد فدوی آمده

کتاب

ناری

نهران

نمره فیض

نمره تلگراف

به تعقیب بر آشفتنگی هائی که از اثر دستخط اولی بندگان حضرت اشرف اعظم روحی فداه راجع به موافقت با سیاست امیرمزید و ضدیت با سردار جلیل از او تولید شده بود بحث می کرد و به ارائه صورت تلگراف هائی که حضور مبارک سابقاً معروض داشته بود با یک حرارت فوق العاده برائت ذمه کرد و طلب محاکمه نظامی می کرد پست آمد و دستخط دویم بندگان حضرت اشرف اعظم روحی فداه به او رسید در حضور فدوی زیارت و آبی بر آتش او ریخته حرارتش یکباره اطفاء شده همان دقیقه به شرافت نظامی خود نزد فدوی قسم یاد نمود که صداقت و وفاداری خود را در خدمت به دولت و اجرای نیات پاک حضرت اشرف با کمک بی طرفی در مدت عمر خود ادامه داده مطیع صرف باشد مستدعیم عرایضی که به وسیله میرزا عبدالله خان عرض کرده و هم مدلول عریضه شب ۱۵ رمضان که به وسیله آقای شکوه الملک<sup>۱</sup> راجع به مازور معروض داشته است عین فرض فرموده در ترفیع مقام او به کللی مثل برادرش و فرستادن عجالاً به فوریت دویمت ژاندارم کسر عده او به سرکردگی سلطان صادق خان که رئیس گروهان حضرت عبدالعظیم است بذل توجه فرمائید که هر چه زودتر خود را به مازندران برسانند و لازم است همین طور تلگرافی در ترفیع مقام و انجام مقاصد او توسط فدوی رمز به مازور بشود که بر حسب نظریات بزرگی که دولت در اصلاحات اسامی مازندران دارند و عنقریب دستورالعمل خواهد رسید با نهایت اعتمادی که به صداقت و رشادت شما دارم انتظار می برم به موقع خود در تحت نظر حکومت خدمات عمده از شما بروز کند شنیده می شود اردو به نور کجور رسیده جبران کسر عده ژاندارم بی نهایت لازم است.

شب ۲۶ خرداد نمره ۱۴۳

ظهیرالملک حکومت مازندران

(مهر) تلگرافخانه

[حاشیه: نمره ۱۷۵۲، ۲۸ جوزا ۹۸]

۱. حسین شکوه از منسوبین و ثوفاالدوله. این شخصی در دروازه سلطنت رضاخان رئیس دفتر مخصوص شد.

(۲۷۸)

کشف تلگراف رمز ظهیرالملک حاکم مازندران به وثوقالدوله

نشان شیر و خورشید و تاج

نمره کتاب ۲۹۱ اداره تلگرافی دولت علیه ایران  
 نرساری نمره قبض ۲۶۱ عدد کلمات تاریخ اصل توضیحات تاریخ وصول اسم گیرنده  
 به تهران نمره تلگراف ۸۰ ۲۶۲ ۲۷ دولتی شب ۳۰ جوزا حسن

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت عظمته در تعقیب نمره ۱۰۹۰ معروض می دارد اقدامات خلاف رویه امیرمکرم را تصور می کند ناشی از توطئه ایست که بین او و امیرمزیّد و سردار جلیل و صاحب منصبان آنها در مقابل تصمیم دولت راجع به... حقوق قشون محلی و غیره است که مقرر شده است مالیه جمع آوری نماید و مسئله... است و از قرار ملاقات هائی که بین این دستجات مخالف می شود در باطن موافقتی با هم پیدا کرده اند خیلی به موقع است در حرکت اردو هر قدر ممکن است در مقابل استدعای فدوی کسری را ندارم تکمیل نشده حالا چون پیشنهادهای ژاندارم متفرق بودند و بیم آن می رفت که آنها را متنفذین خلع سلاح نموده مشکل تولید کنند ماژور فرج الله خان را امروز تا درجه ای محرمانه از نیت دولت مستحضر داشته قرار شد قوای ژاندارم را به این ترتیب مرکزیت بدهد صد نفر آمل صد نفر بارفروش دوست نفر در ساری و یقین دارم این تصمیم خیلی حضرات را مضطرب می کند اگر صلاح بدانند و رأی مبارک اقتضاء نماید به ورود اردو امیرمکرم را دستگیر و بعد از گرفتن ۲۰ هزار تومان به عنوان جریمه این حرکات، که برای مخارج اردو تخصیص یابد روانه تهران گردد و در... عملیات دیگر را موافق نظریات مبارک شروع نماید فدوی انتظار دارد هر طور مقرر گردد رفتار نماید و مستدعی است در فرستادن دوست نفر کسر ژاندارم هم توجه سریعی مبذول فرمائید.

شب ۲۷ جوزا نمره ۱۲۴

ظهیرالملک

[حاشیه:] نمره ۷۷۱، شب ۳۱ جوزای ۹۸

(۲۷۹)

سواد مکتوب ظهیرالملک حاکم مازندران به محمد اسماعیل خان باوند

یک سرطان ۹۸

قربانت شوم، مرقومه شریفه جوابیه عز و وصول بخشید و از سلامتی وجود مسعود محترم

عالی سرور و متشکر شدم صحت و عافیت آن وجود مسعود را از خدای تعالی خواهانم  
راجع به فهرست مطالب خودتان اشاره فرموده‌اید که مقتضی ندانستم اقدامی بشود تصور  
می‌کنم سوء تفاهمی شده است صورت فهرست جنابعالی در مکاتبات بنده البته در خدمت  
جناب مستطاب عالی هست مراجعه فرمائید مطالب حضرت تعالی دو قسمت است که یکی  
راجع به دولت که اصلاح و انجام آن را باید درخواست کرد و دیگر هم مسئله مطالبات از  
سردار جلیل که در اطراف... ملی دور می‌زنند باز تکرار می‌کنم چون فرمودید که مقدرات  
خود را به بنده تفویض کرده‌اید در مقام خیرخواهی شده این که به عزیزترین و نزدیکترین  
قوم و خویش و به پدر و وابسته خود بگویم بی‌تحکم و رعایت... حکومت فقط تذکر دادم که  
در اطراف این عنوان گفتگونی بشود بهتر است به صلاح و سعادت و میادت شما نزدیکتر  
باز تصریح می‌کنم که اظهار در این مسئله به کلی دوستانه و شخصی است فقط از راه  
خیرخواهی قصد و منظوری ندارم جز سعادت خود و دوستانان اما در سایر مطالب که  
مطالبات از دولت و تسویه امور خالصجات تأخیر انجام آنها را تصویب نکرده و به توضیح  
این عقیدت ثابت نبود می‌پردازم که دولت اگر هر قدر از املاک و یا امتیازات و یا اعطائی  
دیگر خود سرکردگان و خدمتگزاران دیرینه خود به هر عنوان واگذار فرماید بنده... چون و  
چرا نیست و به جان دل تأیید می‌کنم چه تأیید این باعث تشویق عموم خدمتگزاران و خاندان  
قدیم است عجالتاً زحمت افزا می‌شود که اگر دولت مقدم... بوده و هنوز عطف توجهی  
نکرده حق داشته بنده دولت را باز تذکر می‌دهم که توجه خود را در این قسمت تسریع نماید  
و البته بین دولت و جنابعالی راجع به مالیات و سوار و فوج و خالصجات مذاکرات و حل  
تسویه شده بعدها معامله مالیاتی کاملاً روشن گردد و هر مطالبات و حسابی که دارید تفریح  
گردد بهتر است که یا خود حضرت تعالی به ساری تشریف بیاورید و یا یک نفر وکیل با اطلاع  
کارآگاه واقف بصیر بفرستید که امضای او در حکم امضاء خودتان باشد و حقیقتاً به این امر  
خاتمه داده شود و دوستی... که هیچ تعریضی ندارد ممکن است پس از ارائه اسناد بنده خود  
حضور می‌مخابرات با مقام ریاست وزراء کرده که به حل آنها موفق شویم و تعویق از این  
نقطه این بود که این یکی دو ماهه دولت گرفتار و بنده هم مشغول امور ولایتی بودم و حالا با  
کمال میل حاضریم و هیچ وقت هم در تمام مطالب اظهاریه جنابعالی را تأخیر و جایز ندانسته  
و نمی‌دانم و راجع به آقای امیرمکرم مرقوم فرموده بودید یک نفر سردار محترم دولت و از  
اولین خانواده مازندران هستند و معتقدم که همین طور است ولی این قسمت از نظر بنده دور  
نمی‌شود که این احترام و عزت و شرف را از دولت تحصیل کرده‌اند بی‌احترامی به دولت  
نتیجه‌اش این است که تمام حیثیات خود را باید در آن اول و دایع گویند این سردار نجیب این

خانواده محترم نباید تلگراف کند احکام دولت قابل اعتناء نیست، اگر دوستی و حقیقتی که با جنابعالی دارد در بین نبود می نوشتم البته می گفتم دولت دولت البته می فهماند احکامش شایان اعتناء است... در خود اجرا سردار بسیار محترم است وقتی به وظایف سرداری رفتار کند وقتی مکرر یک نفر ژاندارم سربازی که به اجرای وظیفه ایثار جان نماید خدا و خلق می گویند و بر آن سردار رجحان دارد تصور نمی کنم جنابعالی و یا هر کس جز این عقیده داشته باشد و اگر غیر از این مقصد باشد علاوه بر این که دوستدار حرمت و حیثیات دولت نیست و به دولت و حقوق مقدسش ظلم کرده «بانصر کلا» و «هندو کلا» حیث گفتگوئی است حقوقی نام و مقام مقدس دولت بلند است خانه زاد دولتخواه در اطراف این مقصود مقدس جانفشانی می کنم صلاح این امر فقط منحصر است به اجرای اوامر دولت لاغیر و آن کلام را هم خودم در نظر گرفته و نمی گذارم دیناری از آن حیث و میل شود تا مرضی الطرفین گفتگوی آن ختم شود می گویم همان مصراعی است که مرقوم داشته اید صلاح مملکت خویش خسروان دانند، امروز اگر یک ژاندارم که نگهبان مقام مقدس دولت است بی حرمتی کند نه تنها هیأت دولت ژاندارمری مازندران در خروش خواهند بود بر سبیل قطع تمام هیأت ژاندارمری ایران به حفظ حیثیات خود جوش و خروش خواهند داشت بالجمله حتی المقدور سعی دارم و جهد می کنم ارفع این ماجرا شده و ایجاد حیثیات دولت و ژاندارمری بشود، زیاده زحمت ندارد.

ظهیرالملک

(۲۸۰)

سواد تلگراف و ثوق الدوله ریاست وزراء به حکومت مازندران

سره ۱۷

از تهران به ساری

مورخه ۷ سرطان ۱۳۳۷

حکومت جلیله مازندران

نظر به این که دولت مصمم است که پاره‌ای اصلاحات در امور مازندران به عمل آورده مایل است با بعضی از آقایان سرکردگان در مرکز مذاکره نماید لذا به موجب این تلگراف به آقایان امیرمؤید، سردار جلیل، سردار رفیع، سالار افخم، مفتاح نظام، سهم المماک،

سیف‌الله‌خان، هزیرالسلطان، شکوه نظام<sup>۳</sup>، ابلاغ نمائید حرکت کرده هر چه زودتر خودشان را به تهران برسانند فوراً درمسائل لازمه با ایشان مذاکرات به عمل آمده امیرمکرم و پسر او هم با قوای دولتی طرف شده‌اند باید به زودی به تهران اعزام شوند.

۵ سرطان نمره ۱۹۷۲

ریاست وزراء، مهرتلگرافخانه مازندران، ساری

(۲۸۱)

سواد مکتوب ظهیرالملک حاکم مازندران به محمد اسمعیل‌خان باوند

نمره ۱۶۵

۴ شهر شوال ۱۳۳۷

جناب مستطاب اجل امجد آقای امیرمؤید دام اقباله العالی

در این موقع که اراده مقدسه دولت را به جنابعالی ابلاغ می‌کنم نظر به این که مقدرات خودتان را به من تسلیم کردید تا موقعی که اظهاراتم را منزله از ریب و ریا تلقی فرمائید وجدان‌بنده در همین نقطه نظر رهینه سعادت و مصلحت جنابعالی است علیهذا به زور [کذا] است آن چه مصلحت و عین صلاح و خیر عالی و دودمان محترم دیرینه شما است به وسیله جناب اجل اکرم آقای بشیرالسلطان رئیس کل تلگرافخانه مازندران به جنابعالی خاطر نشان کرد موشکافانه عقاید خود را هیچ وقتی در سعادت و... حیات جنابعالی بیان و خود نیز به این جمله ختم مقال می‌نماید که دغدغه خاطر و اصغای حرف بی‌نمود و تعمق این و آن بدون این که راضی در هیچ بحث و مذاکره بشوید خودتان با سه نفر آقازادگان سهم‌الهماک، سیف‌الله‌خان سرتیب و هزیرالسلطان به طوری که مقرر است روانه، وارد دارالخلافه تهران شوید همان طوری که اطاعت و انقیاد خود را به دولت، سرمایه افتخار خود قرار داده‌اید، حالا هم سرمایه من قرار دهید، که کاملاً بتوانم مقاصد و مرام حقه جنابعالی را در حضور اولیای دولت به عرض برسانم. سواد تلگراف مبارک ریاست وزراء عظام را هم برای اطلاع جنابعالی ارسال داشتم<sup>۴</sup> که به اوامر مقدسه دولت کاملاً واقف و به اجرای مدلول آن سریعاً

۲. احتمالاً از رؤسای هزار جریب باید باشد.

۳. احتمالاً از رؤسای هزار جریب باید باشد.

۴. اشاره به سواد تلگراف و لوقی‌الدوکه به حکومت مازندران مورخ ۷ تیر (سرطان) ۱۳۳۷ دارد که ذیل شماره ۲۷۹ در

این مجموعه آمده است

اقدام فرمائید.

محل امضاء ظهیرالملک

حکومت مازندران

(۲۸۲)

سواد مکتوب ظهیرالملک حکومت مازندران به محمداسماعیل خان باوند

۴ شوال سال ۱۳۳۷

نمره ۱۶۷

جناب مستطاب اجل امجد آقای امیرمؤید دام اقباله

برحسب امر تلگرافی بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و وزیر داخله دامت عظمته مقرر است برای پاره‌ای اصلاحات اساسی مازندران و مذاکره در کیفیت آن جنابعالی به اتفاق آقایان سهم‌الحماک و سیف‌الله‌خان سرتیپ و هژیرالسلطان هر چه زودتر بلادرنگ به تهران عزیمت نمایند. امر مبارک دولت را که عهده‌دار ابلاغ آن هستم تبلیغ نمودم، مترصدم که به فوریت عزیمت خود را به طوری که مقرر است به اتفاق آقایان فوق اطلاع بدهید که تلگرافاً موقع حرکت را به اولیای امور دولت گزارش بدارم.

(۲۸۳)

سواد مکتوب ظهیرالملک به سیف‌الله‌خان سرتیپ

نمره ۱۶۹

۴ شوال ۱۳۳۷

امیرالامراء العظام سیف‌الله‌خان سرتیپ

به طوری که به جناب مستطاب اجل اکرم آقای امیرمؤید دام اقباله اعلام شده برای اصلاحات اساسی مازندران و مذاکره در اطراف آن حسب الامر تلگرافی بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و وزیر داخله دامت عظمته مقرر است که جنابعالی هر چه زودتر به تهران عزیمت نمایند.

امر تلگرافی دولت را که اعلان آن به عهده‌ایتجانب مقرر است ابلاغ نموده و منتظرم موقع عزیمت خود را به فوریت اشعار دارید که تلگرافاً باید به اولیاء دولت عرضه بدارم.

ظهیرالملک حکومت مازندران



(۲۸۴)

سواد تلگراف رمز ظهیرالملک به وثوق الدوله

شیر ایستاده، خورشید، تاج، شمشیر

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمبره کتاب ۴۱۸

سنه ۱۳۳۶

اسم گیرنده

از ساری نمبره قبضه ۶۰۲ عدد کلمات تاریخ اصلی توضیحات تاریخ وصول  
به تهران نمبره تلگراف ۶۹ ۲۹۵ ۱۶ فوری دولتی ۱۷ سرطان

مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت عظمته، در موقعی که امر تلگرافی راجع به احضار سرکردگان رسید و تصمیم قطعی فرموده بودند به آنها تبلیغ شود به جز سردار جلیل که تحت نظر در ساری بود همه در محل های خود بودند. امر مبارک را به هر یک آنها به وسایل ممکنه تبلیغ نمودم. به امیرمؤید و پسرهای او هم که پس از ختم کار امیرمکرم از حدود بارفروش به طرف سوادکوه کشانده و از شیرگاه تازه چند فرسخ داخل سوادکوه شده بودند به وسیله فرستاده مخصوص تبلیغ نمودم. با حضور پرش سیف الله خان مذاکرات بسیاری کرده است که تمام آنها را با پست و خلاصه اش را اینک معروض می دارد. بدو فوق العاده از هیأت دولت اظهار دلتنگی کرده و از حکومت فدوی بی نهایت بیان نارضایتی و تاجر نموده است که باشاهزاده اعتضاد السلطنه می شد به صورتی راه رفت آیا تمکین از حکومت سبب شد امیرمکرم دستگیر و یک دروازه مازندران به باد رفت و سرکردگان دیگر از درآمدند همه با من دشمن شده اند که نتیجه موافقت با امیرمؤید این است سردار جلیل هم خواهد رفت نوبت به خود من افتاده است. به آن جمله شرحی به تحریک سیف الله خان پرش در جواب فدوی نوشته در تحت یک عنوان بی ادبانه که خلاصه اش معروض افتاده و عیناً آن هم با پست تقدیم خواهد شد. آخرین حرف او این بوده است که به فیروزکوه می روم از آنجا تلگرافاً به اولیای دولت مطالب خود را عرضه خواهم داشت که پس از رفتن تهران مالیات و یا تفاوت عمل و محصول خالصه از من مطالبه نکنند و نگویند ۲۰ هزار تومان طلب فلان آدم است باید بدهی و کسی هم نیستم که متوسل به اجنبی بشوم. اگر شرایط مرا به ضمانت شخص محترمی مثل آقای مستوفی الممالک و یا شاهزاده عین الدوله پذیرفتند می روم تهران، و در ضمن اظهار داشته است که اگر اولیاء دولت مرا مخالف نظریات خود می دانند حاضریم با قبول شرایط و مستدعیاتم به هر جا از قبیل شاهرود و سمنان و دامغان و یا دعاوند بروم تا عملیات دولت به هر ترتیب که میل دارند در مازندران و سوادکوه به حد کمال برسند. چهارصد نفر اردو هم امروز وارد گردید رئیس اردو با چند نفر صاحب منصبان دیگر در

اسناد امیرمؤید سوادکوهی ۲۵۷

نزد فدوی منزل دارند و از قرار اظهار پالکونیک فیلا رتف<sup>۱</sup> رئیس کل اردو پالکونیک  
فیلوف<sup>۲</sup> تا یکشنبه آتیه خواهد آمد تصور می‌کنم به واسطه عملیاتی که قبلاً در خلع سلاح از  
طرف ژاندارمری شده اردو به زودی از تکمیل آن فراغت حاصل کرده پس از ورود رئیس  
کل در سوادکوه و یکی دو نقطه لازم باشد که عملیات ضروری را کامل نمایند.

امیرمؤید هم مذاکرات تلگرافی را تا به حال با دولت کرده و خواهند کرد استدها می‌کنم  
از هر جوابی که به او بدهند و یا هر تصمیمی که می‌فرمایند قوراً فدوی را مستحضر دارند.

شب ۱۷ سرطان نمره ۱۷۸

ظهورالمک

[مهر] تلگرافخانه

[حاشیه] نمره ۱۸۸۶، شب ۱۸ سرطان ۹۸

(۲۸۵)

سواد تلگراف وثوق الدوله به محمد اسماعیل خان باوند

نمره ۲۱

مورخه ۲۴ سرطان ۱۳۳۷

از تهران به فیروزکوه

جناب مستطاب اجل آقای امیرمؤید زید اقباله

تلگراف جنابعالی را توسط آقای مستعان‌الملک ملاحظه کردم اخطاری که از طرف  
حکومت جلیله مازندران در باب آمدن به تهران شده است از طرف اینجانب و بر حسب  
دستورالعمل تلگرافی بوده است که به ایشان داده بودم و راجع به عموم آقایان سرکردگان که  
باید برای بعضی کارها به تهران بیایند. سایرین حرکت کرده یا حرکت خواهند کرد جنابعالی  
هم لازم است بدون تاخیر حرکت کرده به تهران بیایید مطالبی که دارید حضوراً مذاکره  
نمائید البته حکمی که دولت کرده است باید مجری گردد.

۲۳ سرطان نمره ۲۲۹۴

ریاست وزراء، مهر تلگرافخانه

۲. پالکونیک فیلوف (فیلیوف).

۱. پالکونیک فیلا رتف.

(۲۸۶)

مکتوب رئیس الوزرا (وثوق الدوله) به سردار استاروسلسکی

به تاریخ ۲۴ برج سرطان [۷] ۱۳۲  
ضمیمه...

نشان شیر و خورشید و ناج  
ریاست وزراء  
نمره ۲۲۹۹

جناب جلالتماب آقای استاروسلسکی سردار رئیس کل قزاقخانه زید اقباله  
چنانکه سابقاً به جنابعالی اطلاع داده بودم مازور فرج الله خان رئیس ژاندارمری مازندران  
قبل از حرکت کلنل فیلیپ اوف و ورود اردوی قزاق شروع به بعضی اقدامات از قبیل  
فرستادن بعضی از سرکردگان مازندران به تهران و گرفتن اسلحه آنها نموده بود مطابق  
اطلاعاتی که اخیراً رسیده اقدامات مشارالیه در نقاطی که شروع کرده به خوبی پیشرفت  
کرده است نظر به این که حالا اردو وارد شده و ممکن است عملیات قزاق و ژاندارم تماماً در  
نقاط مزبور تولید پاره [ای] مشکلات بنماید مقتضی است به کلنل فیلیپ اوف تلگرافاً  
تعلیمات بدهید که در قسمت هایی که مازور فرج الله خان شروع به خلع اسلحه نموده اتمام  
کار را از خود مشارالیه بخواهند و در قسمت هایی دیگر که مقتضی و لازم می داند بوسیله  
قزاق اقدامات به عمل آورد که به این ترتیب هم مقاصد دولت پیشرفت نموده و هم  
از مخلوط شدن عملیات ژاندارم و قزاق که متحمل است باعث پاره [ای] مشکلات بشود  
احتراز شده باشد. |

(۲۸۷)

سواد تلگراف ظهیرالملک به محمد اسمعیل خان باوند

نمره ۲

۲۶ سرطان ۱۳۲۷

خدمت حجة الاسلام آقای ثقة الاسلام و جناب مقتدر السلطان تلگراف واصل مراتب را  
قوراً به عرض مقام منبع ریاست وزراء معروض داشتم قرار بود جناب اجل اکرم آقای  
امیرمؤید دام اقباله به طوری که سابقاً خودشان هم مرقوم فرموده اند بدون فوت وقت از  
فیروزکوه با مقام منبع ریاست وزراء گفتگو نمایند. نمی دانم چرا تأخیر فرمودند به قسمی که  
از اینجانب سابقه حاصل فرمودند، تنگی موقع که هر دقیقه اش هزاران مرارت فکری است  
ایجاد می نماید، و خودتان می دانید مجال مذاکره و تأمل نیست و طبعاً اگر از این تاخیر

زحمتی تولید شود که از مقام منبع ریاست وزراء و مساعدت در مراقبت امور مشروحه آقای امیر مؤید می توانم اقدام نموده و کاملاً امیدوار باشم که سرانجام عرایض حقه ای نسبت به ایشان به عمل آمده ولی اطمینان دادن به مقصد کلی ناشدنی و اندیشه دارم که تاثیرات اقدامات مراهم ضعیف نماید. مقتضی است با سه نفر از آقازادگان بی تردید و بلادرنگ حرکت فرمائید در بین راه اوامر مرحمت آمیز هم از تهران به ایشان خواهد رسید منتظر خبر حرکتیم.

۲۴ سرطان نمره ۲۲۸

ظهیرالملک محل مهر تلگرافخانه

(۲۸۸)

سواد تلگراف ظهیرالملک به حجت الاسلام و محمد اسماعیل خان یابوند

نمره ۳

از ساری به فیروزکوه

مورخه ۲۸ سرطان ۱۳۳۷

خدمت حجة الاسلام و آقای امیر مؤید دام اقباله

اگر با حسن عقیده مرا مشول سعادت خود می دانید آخر بینی حرف مصلحتی را در حق معزی الیه و دودمان ایشان به شهادت خود به این حقیقت عرض می نمایم که خود و سه نفر آقازادگان ایشان بلادرنگ بروند تهران یکسره حضور حضرت مستطاب اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء مدظله، قطع دارم با عرایض عبیدانه بنده در حضور مبارکشان اصلاح امور ایشان می شود اگر تأخیر کردید به وسیله این تلگراف رفع مسئولیت وجدانی خود [از] که خود ایشان سبب شده اند می نمایم.

۲۷ سرطان نمره ۱۳۳۷

ظهیرالملک، محل مهر تلگرافخانه

(۲۸۹)

سواد تلگراف رئیس الوزراء به حکومت مازندران

تلگراف

حکومت مازندران

آقای امیرمؤید دیروز وارد تهران شدند باید مراقبت نمایند کسان و بستگان ایشان از تعدی و بی احتدالی محفوظ مانده و امور شخصی ایشان به واسطه مسافرت تهران مختل و بی ترتیب نشود [.]

دویم اسد ۹۸ نمره ۲۵۳۰

[حاشیه:] دیروز نمره گذاشته اند.

(۲۹۰)

تلگراف عدس به حکومت مازندران

نشان شیر و خورشید

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنه ۱۳۳۷

اسم گیرنده

تاریخ وصول

۱۲ اسد

تاریخ اصل

۱۳

عدد کلمات

۲۲۰

نمره قبض ۲۵۰۰۹

نمره تلگراف ۶۵

نمره کتاب

از تهران

به ساری

خدمت حضرت حکومت جلیله تعرض به خانواده معین الرعایا از سیاست و رشادت خارج است حضرت عالی هم تصدیق بفرمائید.

مدرس

(رقم مهر) مرکز تلگرافخانه مازندران ساری

(۲۹۱)

مکتوب ظهیرالملک به فرزندان محمد اسمعیل خان باوند

به تاریخ ۱۶ برج اسد ۱۲۹۸

ضمیمه...

نشان شیر و خورشید

حکومت مازندران

اداره کابینه

دائرة...

نمره ۲۰۲۷

جناب آقای سهم المماک و آقایان سیف الله خان سرتیپ و هژیر السلطان زید اقبالهم

حسب الامر مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت عظمتہ در تعقیب تلگراف اولیہ کہ دایر بہ امضاء بعضی از سرکردگان مازندران بودہ است لزوماً متذکر می شود کہ آقایان هنوز در اجرای اوامر مطاعه دولت اقدامی نکرده و بہ تہران عزیمت ننمودہاید در حالی کہ سایر سرکردگانی کہ احضار شدہ بودند ہمہ بہ تہران رفتہ اند. لزوماً اخطار می شود کہ بہ وصول این مشروحہ بلادرننگ بہ مرکز عزیمت نمایند و انتظار نداریم کہ یک ساعت تأخیر را جایز شمرده و امرار وقت نمایند. بلادرننگ عزیمت و از فیروزکوه بوسیله تلگراف مستحضرم بدارید؛ زمان لازم نیست بہ انتظار امر و تاکید از جانب مستطاب اجل اکرم آقای امیر مؤید داشته باشید. امر مبارک دولت این است کہ ابلاغ می کنیم.

[رقم امضاء]

ارقم مهر | حکومت مازندران

(۲۹۲)

سواد مکتوب نظام السلطان بہ امیر مؤید

لایحہ ای کہ راجع بہ آقای ظہیر الملک عرض شدہ است باید توسط یک نفر از موثقین و محارم خودتان کہ نہایت اطمینان را داشتہ باشید خدمت ظہیر الملک بفرستید و همان شخص را ہم خدمتشان معرفی نمایند کہ ہمیشہ وسیلہ مذاکرات شدہ خود آقای ظہیر الملک ہم در آن جا متوقف نخواهند بود، فقط برای رسیدگی بہ عرایض اهالی می آیند نظر توقف و حکومت آنجا را ندارند. یک تحقیقات عمیقہ از پست مازندران بفرمائید زیرا بہ طوری کہ شتیدہام چندان محل اطمینان نیست و این پاکت توسط قاصد مخصوص اگر دانستند امنیت ندارد بہ بندہ ہم اطلاع بدهید کہ یک وقت مطلبی نوشته شدہ و بہ دست مفرضین افتادہ وسیلہ زحمت فراهم شود. زیادہ زحمت است.

نظام السلطان

(۲۹۳)

سواد مکتوب ظہیر الملک بہ امیر مؤید

خصوصی است

قربانت شوم، مرقومات شریفہ مسرت و وصول بخشید. از سلامت مزاج جنابعالی

بی نهایت مسرور شدم. درباب امور راجعه به جناب مستطاب عالی و سرکردگان محترم اشاره فرموده‌اند بنده در بارفروش که بودم مجال نداشتم آن چنان که باید در کلیه امور به عرض حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء برسانم از ورود به ساری آنچه مرقوم داشته بودید یا شرحی که لازم بود نوشته فرستادم هنوز جواب نرسیده و معلوم است تا یک مطالعاتی قصد جواب ندارند. در هر صورت تا یک هفته اگر جوابی نشد با تلگراف مطالبه جواب خواهم نمود. از بابت سایر سرکردگان هم آن که راجع به آقای اشجع‌الملک بود یا سالار افخم هر دو تسلیم شوند به تصدیق آقای رئیس‌الوزراء همین دو روزه تمام خواهد شد. راجع به آقایان دیگر هم بدیهی است با تشکیل کمیسیون انجام امور آنها را نیز می‌نمایم و خاطرشان را آسوده خواهم نمود. ایام اقبال به کام باد.

(۲۹۴)

مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک) به رئیس‌الوزراء (وثوق‌الدوله)

دوشنبه ۹ سنبله / ۹۸

اداره کابینه حکومتی مازندران

نمره ۲۴۸۸

مقام منبع ریاست وزراء اعظام دامت عظمته

دستخط تلگرافی رمز به نمره ۱۰۸۷۰ مورخه ۲۱ اسد در خصوص شیخ محمدحسن رشتی و تحقیق کیفیت و احوال و سوابق او در مازندران زیارت شد. فوراً به مقام تحقیق برآمده شرح احوال او را در ضمن تاریخ مختصر وضعیت پارسله مازندران به عرض می‌رسانم.

بعد از آن که جنگلی‌ها در کسما قومی گرفته و پیشرفتی داشته؛ میرزا علی خان سالار فاتح کجوری با اتکا به جنگلی‌ها در صدد برآمد نسبت به املاک سپهسالار اعظم در تنکابن دست اندازی نماید؛ از این رو بنای مخالفت را با امیراسعد پسر سپهسالار اعظم گذارده و در حدود تنکابن بین آنها جنگ واقع شد. سالار فاتح از امیرمؤید کمک خواست مشارالیه به ضدیت با سپهسالار اعظم سهم‌الممالک پسر خود را با عده [ای] سوار مسلح به کمک و همدستی سالار فاتح به تنکابن فرستاده و از طرف جنگل هم عده برای دخالت در املاک سپهسالار اعظم و طرفیت با امیراسعد و تأیید سالار فاتح اعزام گردید. چون امیراسعد از هر طرف خود را مورد حمله و تقریباً محصور دید، قوای خود را متفرق نموده فرار کرد. سالار

فاتح به معیت سوادکوهی ها تنکابن را تصرف نموده و جنگلی ها نیز به آنجا ورود کردند. شیخ محمد حسن گیلانی هم از جانب جنگلی ها به تنکابن آمده و بین سالار فاتح و خوانین نور و کجور عقد اتحاد کاملی بسته و روابط آنها با را با جنگل محکم نموده همان وقت قرار گذاشتند که عموماً با اتفاق سهم الممالک پسر امیرمؤید بطرف جنگل عزیمت نمایند. سهم الممالک حرکت خود را موقوف با استجازه از امیرمؤید نموده و اجازه خواست؛ امیرمؤید به تصور آنکه مبادا از سوارانش خلع سلاح کنند و این که خود می خواست شاخص باشد اجازه حرکت نداد [و] سهم الممالک و کلیه سوارها را به مازندران احضار نمود. سالار فاتح با شیخ محمد حسن و چند نفر از خوانین نور و کجور به طرف جنگل رفتند ولی جنگلی ها در تمام نقاط تنکابن تا سواره پست گذارده سید قوام نامی را در تیرک ده اقامت دادند.

سهم الممالک به مازندران وارد و همه را به اتحاد با جنگلی ها دعوت نمود. در این موقع سردار جلیل و همراهان و اعوانش در صدد بر آمدند که رسولی به گیلان نزد میرزا کوچک خان بفرستند؛ آقا سید میرزا علی - سردار جلیل - سالار افخم بایک دیگر هم عقیده شده تصویب نمودند که میرزا الطفعلی مجدالاطباء با این سمت به طرف گیلان و جنگل رفته طلب مساعدت نموده ضمناً رسول از آنها برای اتحاد بطلبند. پس از عزیمت مشارالیه و عبور از تیرک ده، سالار فاتح از اقدامات سردار جلیل - سالار افخم و آقا سید میرزا علی مسبوق شده به امیرمؤید اطلاع می دهد هر چه زودتر نهضت ملی را تأیید و تأسیس نماید و جنگلی ها را در امور مازندران مداخله ندهند. امیرمؤید چون مایل به شخصیت خود و مرکزیت مازندران بود، در صدد افتاد در همان اوقات به وسیله شریف العلما و شیخ علی اکبر مجتهد ساروی طرح اتحاد را با سردار جلیل ریخت. سردار جلیل و اعوانش با امیرمؤید اصلاح کردند. شریف العلما و سید میرزا علی و امیر دیوان و معتصم الملک برای انجام این مقصود با اتفاق شکوه نظام پسر سردار جلیل بقریه نو کتده کلا سردار جلیل رفته و امیرمؤید هم پسران خود را برداشته برای ملاقات به قریه مزبوره وارد شدند. پس از توقف دو شبانه و روز عموماً در ساری به منزل شخصی سردار جلیل ورود نمودند. در این موقع حاج آقا شیرازی و مستعان الملک که از تهران حرکت کرده بودند بلافاصله خود را به ساری رسانده و همچه را به قدوی توضیح می دهند که آنها نیز اهالی را به اتحاد ملی در زمینه خیالات امیرمؤید دعوت نمودند تا آنکه امیرمؤید که ذاتاً به دیکتاتوری مایل است خود سری و طغیان نموده و با معیت سردار جلیل و سایر سرکردگان مازندران غالب از علمای ساری را با خود همراه و به نام اتحاد طبرستان قیام و اقدام کردند و هیئتی که مرکب بود از



شیخ علی اکبر مجتهد ساروی - شریف العلماء - حاج میرزا غلامحسین مجتهد - ثقة الاسلام حاج شیخ عبدالرحیم - سید میرزا علی مجتهد - شیخ محمد جان - شاهزاده محمد میرزا - شاهزاده عظیم الملک - علیتقی خان امیر دیوان - معتصم الملک - حاج محمد باقر - حاج کاظم - افتخار التجار - سید محمد صراف - شیخ مهدی - فخرالعارفین پسر شیخ علی اکبر مجتهد تشکیل داده و به عنوان شورای مملکتی به نام اتجمن طبرستان و امور اهالی رسیدگی و نیز برای رفق و فتق امور لشکری کمیسیون نظامی تحت ریاست امیرمؤید دایر و مفتوح گردید و به اتفاق آرا با رأی قطع مراوده و مرابطه با مرکز به توسط سیف الله خان سرتیپ سوادکوهی پسر امیرمؤید و معین الاسلام که فعلاً با سردار جلیل است و چند نفر سوادکوهی امر به اخراج شاهزاده عضدالسلطان حکمران مازندران که در این موقع در بار فروش متوقف بود کرده و حکومت را به عهده سردار جلیل و حکومت بار فروش را هم به حاج مؤیدالسلطان سوادکوهی، ریاست قشون مازندران را به سهم الممالک فرزند امیرمؤید واگذار نمودند و رسماً به قوه قهریه حقوق مقامات فوق را هم از اداره مالیه مأخوذ داشتند. در این بین سالار فاتح و سید قوام نماینده جنگل از مشهد سرآمده و تلگرافاً امیرمؤید را احضار کردند. هیئت اتحادیه حرکت امیرمؤید را صلاح ندانسته سید میرزا علی و معتصم الملک و سیف الله خان پسر امیرمؤید و حسین خان عمواوغلی که اخیراً از مازندران تبعید شده و در تهران برای ملاقات مشارالیهما به مشهد سر روانه نمودند. پس از ملاقات قرار بر این شد که جنگلی ها تا مدت یک ماه مازندران را به حالت خود گذارده و در امور آن مداخلات نمایند تا اتحادیه طبرستان در ظرف این مدت موفق به اصلاح داخلی آن بشوند که پس از مراجعت مشارالیه از مشهد سر هیئت اتحادیه به خیال توسعه این امر برآمده شریف العلماء و حسین خان عمواوغلی را با مبلغ پانصد تومان مخارج مسافرت به رسالت از طرف خود به شریف العلماء فرستاده که اهالی آنجا به اتحاد با مازندران دعوت نموده و به آنها مرکزیت اتحادیه طبرستان را خاطر نشان نمایند. در استرآباد جلساتی کردند و تبلیغاتی نمودند استرآبادی ها موافقتی به اظهارات نمایندگان نکرده و آنها مایوسانه مراجعت نمودند. آقا سید میرزا علی را هم از طرف هیئت معین کردند که عزیمت به تهران نموده موافق دستور هیئت اقداماتی نماید مشارالیه پس از اخذ دوست پنجاه تومان وجه از ساری به بار فروش رفت پس از چندین توقف گویا پیش آمد آن وقت را موافق مقصود خود ندیده مراجعت کرد. در این موقع دوست نفر سوار عموم سرکردگان از خود در شهر ساری حاضر نموده و به نام قشون ملی در باغ شاه به فرماندهی ماژور مهدیقلی خان هر روز تعلیمات نظامی می آموختند. هیئت اتحادیه همان وقت تصمیم کردند ده هزار تومان وجه برای مصارف اردو از تجار شهری

فرض شود، بقوه جبریه این تصمیم هیئت به موقع اجرا گذارده شده و در مقابل اسناد ذمه با مهرهای سردار جلیل و سردار رفیع و امیرمؤید به تجار داده که فعلاً در نزد آن اشخاص موجود است. سپس برای تدارک آتیه کمیسیون به ریاست مقتدر السلطان و عضویت اعتماد الوزراء تشکیل گردید که عایدات املاک مازندران را از ملکی و موقوفه تمین نموده و از روی آن برای مالیات دیوانی به املاک اربابان و رعیتی عشریه و املاک وقف عشرین بروات حواله داده و وجوهات از متصدیان املاک وصول و دریافت نمایند. چنانچه چندین طغرا بروات در این خصوص از طرف آن کمیسیون صادر کرده و با کمال سختی از مالکین مطالبه و مأخوذ داشتند. در این اثنا مجدداً اطباء به اتفاق شیخ محمد حسن رشتی نماینده جنگل به ساری ورود نمودند و آنچه لازمه مذاکرات در ائتلاف بین جنگلی ها و مازندرانی ها بوده مطرح کردند تا آنکه اسنادی از طرف هیئت اتحاد به طبرستان و کمیسیون نظام آن هیئت به توسط مشارالیه به جنگلی ها داده شده که مازندران و گیلان در هرکاری مشارکت داشته و در نفع و ضرر شریک خواهند بود. در این بین خبر به آنها می رسد قوای ژنرال باراتف در بین عبور از گیلان با جنگلی ها مصادمه نموده اند، شیخ محمد حسن تقاضای استمدادی از هیئت اتحادیه طبرستان و حکم جهاد هم از اغلب علماء ساری [و] بارفروش صادر می نمایند. بعضی از علماء ساری به واسطه تنفر باطنی که نسبت به هیئت اتحادیه و کارکنان آن داشتند خاصه آنکه حس کرده بودند عشرین از موقوفات دریافت خواهند کرد، به خیال تشکیل هیئتی ضد هیئت اتحادیه طبرستان افتاده و اهالی فشار دیده هم تا یک درجه معناً آنها را استقبال نمودند. در این موقع امیرمؤید نسبت به مذاکره با سردار جلیل و سایرین برای کمک و مساعدت با جنگلی ها خود و پسرانش سوارهای خود را برداشته به طرف علی آباد حرکت نمودند که در آنجا تدارک سیصد نفر سوار مسلح شده و به محمود آباد آمل بفرستند که آنجا به سوارهای سردار جلیل و امیرمکرم منظم شده به طرف جنگل حرکت دهند و از طرفی هم سردار جلیل صد نفر سوار کلبادی به اتفاق شیخ محمد حسن به بارفروش فرستاد که به کمک جنگلی ها بروند. این عده سوار سردار جلیل اقامتشان در بارفروش مشکل می شود یعنی چون اسباب زحمت اهالی و شهری ها بود سوار را به قریه چپک رود که ملکی سردار جلیل بود بردند که از آنجا به اتفاق شیخ محمد حسن به قرای امیرمؤید و سایر سرکردگان منظم شده، به طرف جنگل رهسپار شوند. در این بین خبر رسید بین قوای انگلیس و جنگلی ها صلح و عقد موافقت بسته شد حضرات [پراکنده] شده به محل های خود متفرق می شدند. شیخ محمد حسن در مدت اقامتش برای پیشرفت مقصود با تمام سرکردگان آمیزش و بیشتر توقفش در ساری، منزل میرزا لطفعلی خان مجدداً اطباء، و در

بارفروش هم خود منزل داشته ولی غالب اهالی از علما و مردم رایگان به هیئت اتحادیه طبرستان بودند با او خلطه و آمیزش تبادل افکار می کردند. این است شرح احوال و مسافرت شیخ محمد حسن به مازندران و حالا که در تهران دستگیر شده از او و سایر سرکردگان که آنجا هستند مراتب معروضه فدوی را استعلام و مقرر دارند از آنها استنطاق شده تصور می کنم اگر خبری از تحقیقات فدوی کسر باشد تماماً بی کسر و نقصاناً به عرض رسانند. الامر الاشرف الاعظم الاعلی مطاع.

[رقم امضا] ظهیرالملک

[رقم مهر] حکومت مازندران

(۲۹۵)

مکتوب سهم الممالک و سیف الله خان باوند به امیرمؤید

هر

از فیروزکوه

به تهران نمره ۳۱

تلگراف

تاریخ وصول ۲۹ سنبله

توسط حضرت آقای مستعان الملک

حضرت خدایگانی آقای امیرمؤید روحی فداء به نحوی که سابق تلگرافاً عرض شده، ۱۱۰ قبضه تفنگ توسط قهارخان در معیت سعید دیوان مأمور حکومت مازندران فرستادم. بین راه عباس خان نایب با بیست و پنج نفر قزاق از طرف حکومت برای تحویل اسلحه می آمدند از قهارخان تحویل گرفته سوادکوه آمدند. بیست و پنج قبضه دیگر هم مجدد در کنار و گوشه جمع نموده تسلیم مشارالیه شد. نوزده قبضه هم ژاندارمها در مازندران از سوارها گرفته بعد خانواده را... حرکت فدویان نیز به عنوان تهران حرکت نمودیم؛ پشت سر اردوی قزاق که عازم تهران بودند بدون مقدمه به خانه حضرت اجل و فدویان ریخته، کلیه زندگانی یا غارت و چپاول گردید، نحوی که یک نمذ باقی نگذاشته؛ ضمناً خانه تمام ایل و طایفه را هم غارت؛ همانطور هم منزل دارند. بعلاوه حکومت جلیله تمام علاقجات ما را هم توقیف، حتی مراتع گاوی شیرگاه هم از طرف مالیه ضبط و به قسمی که میگویند فدویان را هم تعقیب دارند. بدون تقصیر و مقدمه یک چنین پیش آمدی اسباب خیال فدویان شده متظر تکلیف و نتیجه اعلی عرایض هستیم.

سهم الممالک سیف الله

(۲۹۶)

مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک) به رئیس الوزراء (وثوق الدوله)

نشان شیر و خورشید و تاج

به تاریخ ۱۳۳

ریاست وزرا

نمره

ورقه تلگرافی

مقام منبع ریاست وزرا عظام دامت شوکته

تلگراف مبارک نمره ۸۷۷ زیارت اخلاقی را که برای کلنل رییس کل اردو بیان فرموده‌اید عیناً ماژور فرج‌الله‌خان موجود، موقع هم مجال عرض عقیده نمی‌دهند امیدوارم نگذارم مشکل و اختلافی روی دهد به اجرای امر مبارک فرمایشات را به ماژور فرج‌الله‌خان ابلاغ کردم با... خود و شجاعت ژاندارمری در این موقع که تقریباً قسمت مهمی از کار مازندران را قبل از ورود اردو انجام داده و اینکه حالا مقرر می‌شود تحت فرماندهی رییس کل اردو باشند خیلی منقلب و متأثر است و فوق‌العاده دل‌تنگی که افتخار رشادت نصیب دیگری شود؛ منتظر است در تحت توجه حضرت اشرف خدمتی را که اینطور به پاکدامنی و فداکاری انجام می‌دهد در سایه شخص اول مملکت تقدیر شود؛ به او خیلی نصیحت داده دلجویی کردم؛ یک هفته بواسطه چند دمل که ابراسیون کرده‌اند، چهل درجه تب کرده و بستری است. همین نگاهتش هم قدری کار را تأخیر انداخت. حالا اینطور به نظر می‌رسد که بوسیله فدوی تلگرافی به ماژور بفرمایید اولاً؛ اظهار قدر شناسی فرموده، وعده ترفیع و تعالی به او بدهند ثانیاً؛ مقرر گردد قسمت‌هایی که ژاندارمری اقدام کرده و مشغول جمع آوری اسلحه است برای صرفه دولت که اسلحه از میان نرود و واگذار گردد که عملیات خود را در آن قسمت خاتمه بدهند و قسمت‌های دیگر از قبیل سوادکوه و پاره [ای] از مواقع هزار جریب است، به عملیات اردو واگذار نمایند، تا از اختلاط و امتزاج زحمتی تولید نکنند؛ مثل اینکه در بارفروش ژاندارمری نزع سلاح می‌کرد، از طرف رضاخان سرتیپ قزاق جار کشیدند هر کس به ژاندارمری اسلحه بدهد قیمت اسلحه از او گرفته می‌شود. خطر بر هم خوردگی بین ژاندارمری و قزاق پیش آمد، نسبت به مذاکره با رییس حالیه اردو و ابلاغ اوامر مبارک یگانگی قزاق و ژاندارم و چند تلگراف و مخابرات حضوری رفع شد. قرار دادند در آنجا کماکان ژاندارم اسلحه را جمع آوری نماید. بدیهی است به رییس کل اردو تعلیمات داده شد که مخالفت را از بین ژاندارم و قزاق دور نماید. تصور می‌کنم اردو خیلی زود در مازندران فراغت حاصل کند. فعلاً منتظر ورود کلنل فیلیپ اوف هستم. دیروز جمعی از علما و اعیان و دوستان امیرمؤید نزد فدوی آمده که قبل از عزیمت اردو به سوادکوه اجازه بدهم یکی دو

نفر از آنها بروند امیرمؤید را نصیحت داده بلکه او و پسرهایش را راضی برفتن تهران نموده اسلحه را تحویل نمایند. ثقةالاسلام و مقتدرالسلطان را اجازه دادم، رفته شاید بدون عملیات شدید عمل سوادکوه هم تسویه شود، اگر تسلیم شدند و اسلحه را هم دادند باز اردو را برای استقرار حکومت و اوامر دولت که در سوادکوه سالیان دراز است فراموش شده و آنجا را از مازندران می دانند به آنجا خواهم فرستاد که اگر اسلحه هم پنهان کرده باشند گرفته شود. قصد فدوی پاک کردن و کندن ریشه سلاح [از] مازندران است، که در صورت تمکین به مسالمت والا بقدرت و تدبیر انجام مقصود شود. سردار جلیل را موافق امر مبارک روانه تهران کردم ولی موافق استاتستیک ژاندارمری، تقریباً میصد قبضه تفنگ فلزی دارد که از بدو حرکت اردو که شروع به نزع سلاح نمودند او و سایر سرکردگان اسلحه فلزی خود را پنهان کرده اند. خیلی از مأمورین ژاندارمری سعی در تفتیش دارند و عمده اسلحه نزد سردار جلیل و امیرمؤید است. فعلاً پسر سردار جلیل با اتفاق مأمورین ژاندارمری به دهات خود رفته که اسلحه را تسلیم نماید اگر سلاح را به اردو ندهند ناچار به فشار گرفته می شود. سردار اقتدار پسر حضرت سپهسالار اعظم هم که اخیراً فریب امیرمؤید را خورده و با اسلحه خود به علی آباد رفته بود در موقعی که رییس تلگراف برای ابلاغ امر مبارک دایر به احضار سرکردگان نزد امیرمؤید می رفت بوسیله ایشان نصیحت و ملامت کردم اسلحه خود را تسلیم و به میل خود رفت یکی دو روز دیگر ساری خواهند آمد.

لیله ۲۱ سرطان نمره ۱۸۲

ظهیرالملک

[در حاشیه:] نمره ۹۰۷ (مورخ) ۲۲ سرطان

استخراج تلگراف مازندران. ضبط شود.

(۲۹۷)

مکتوب حجة الاسلام آقای شیخ علی به حاکم مازندران (ظهیرالملک)

۲۸ ذیحجه ۱۳۳۷

به عرض عالی می رساند در موضوع امیرمؤید مذاکراتی که فرمودند الیوم صبح به امیرمؤید گفتم و آن نحو که باید اطمینان از آوردن اولادش حاصل کند به ایشان دادم. ایشان

خط جوف را به حقیر نوشته از بقای قزاق در سوادکوه شاکی هستند و عین خط ایشان را ارسال کردم ملاحظه فرمایند به نظر داعی اگر مقتضی دانند داعی او را ملزم نمایم به هر نحو است اولادش را به مرکز احضار کند و حاضر هر نوع پوزش و اطاعت خواهد بود و امر شود که قزاق از آنجا حرکت کند و چند نفر به جهت انتظام آنجا بمانند ضرر ندارد، چون مقصد آنست که باز مورد مزاحم باشند و قابل عفو از سیئات سابقه گردند امیدوارم این اقدام کافی در تأدیب آنها باشد و به هر جهت اسباب آسودگی ملت فراهم شود. اگر صلاح دیدند مطلب را به حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف دامت عظمته معروض داشته هر امری که فرمایند البته متبع و مطاع است به هر نحو که مقرر فرمایند به امر جواب دهم و ایشان را مطمئن دارم، زیاده چه تصدیع دهم ایام شوکت مستدام باد.

[امضاء: ] الاقل علی

(۲۹۸)

مکتوب امیر مزید به حجت الاسلام شیخ علی

۲۸ شهر ذیحجه ۲۷

هو

به شرف عرض حضور مقدس عالی می‌رساند،

از آنجایی که حضرت مستطاب حجة الاسلام دامت برکاته اعلم علما ولایت و در دولتخواهی هم پیشقدم هستید به طریق اجمال راپرتاً به عرض می‌رساند که البته تصدیق خواهند فرمود بنده هیچوقت متمرد اوامر دولت نبوده بلکه همیشه اوامر دولت را با یک حسن صمیمیت استقبال می‌کردم به خصوص در زمان زمامداری بندگان حضرت اشرف اعظم آقای وثوق الدوله رئیس الوزراء روحی فداء مطیع و متقاد صرف بوده و هستم چنانچه به مرکز احضارم فرمودند به محض زیارت دستخط تلگرافی فوراً بلادرنگ حرکت کرده به آستان بوسی مشرف شدم زمان شرفیابی امر فرمودند که باید اسلحه را تسلیم نموده، بنده زاده‌ها را هم به تهران احضار نمایم، اطاعت کردم. همان وقت به وسیله حکومت جلیله مازندران از حضرت حجة الاسلام آقای شیخ محمد حسین ثقة الاسلام تقاضا کردم به اجازه حکومت جلیله قبول زحمت فرموده با نماینده حکومت به سوادکوه تشریف برده در تحویل و تسلیم اسلحه معزی‌آلیه شاهد و ناظر باشند که امر دولت به موقع اجرا گذاشته شده است